



دانشگاه پیام نور تهران

گروه علوم اجتماعی، گرایش مسائل اجتماعی

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

بررسی موانع ادامه تحصیل زنان ازدواج کرده در دوره های آموزش عالی

(مورد کاوی شهر بندر عباس)

استاد راهنما:

حمید جاودانی

استاد مشاور:

پروانه دانش

دانشجو:

زهرا مسعودپور

بهمن ماه ۱۳۹۰

چکیده

در این پژوهش، به دنبال بررسی موانع ادامه تحصیل زنان ازدواج کرده در دوره های آموزش عالی، مطالعه موردی شهر بندر عباس با روش پیمایش و با رویکردی نظری چند وجهی بوده ایم که حجم نمونه در این پژوهش، ۳۸۵ مورد می باشد. برای پاسخ به این وضعیت، فرضیه های پژوهش به سه مقوله دسته بندی شدند که عوامل برونزا، درون زا و زمینه ای را شامل می شوند. پژوهش های پیشین نشان می دهند که با وجود اینکه نقش زنان از خانه دار صرف به سمت نقش های جدیدتر و مشارکت های وسیع تر اجتماعی سوق داده شده است، اما هنوز هم در انگاره های فرهنگی ما (که بخش بزرگی از آن را سنت تشکیل می دهد)، نقش خانه داری مهمترین نقش زنان است و نقش های مردان در بیرون از خانه تعریف می شود. در این پژوهش نیز نقش عوامل برون زا و زمینه ای (که مربوط به ساختار فرهنگی و اقتصادی- اجتماعی هستند) در عدم ادامه تحصیل زنان ازدواج کرده در دوره های آموزش عالی بیشتر ارزیابی شد. با این وجود نقش عوامل درون زا که مربوط به ارزش ها و نگرش های خود زنان نسبت به خوشان است نیز بسیار مهم ارزیابی شده است. یافته های این پژوهش نشان می دهد، در جوامع سنتی، افراد جامعه نسبت به مشارکت های جامعه، نگرش ها و پنداشت های بسته تری دارند و نقش و وظیفه زنان را در خانه می دانند اما در جوامع نوگرا، افراد جامعه نسبت به مشارکت اجتماعی زنان و ادامه تحصیل زنان پس از ازدواج دیدی مثبت تر و بازتر خواهند داشت. در این پژوهش، نگرش های غالب جامعه، میانه رو به سنتی بوده است. در نتیجه، ارزش ها و نگرش های سنتی (نگرش جنسیتی) در شهر بندر عباس بر نحوه اجتماعی شدن و پنداشت های افراد اثر گذار بوده و نقش و جایگاه اصلی زن را در محیط خانه جستجو می کنند و مشارکت های اجتماعی را برای زنان، غیر ضروری می پندارند. این پژوهش کمک خواهد کرد تا موانع ادامه تحصیل زنان پس از ازدواج شناسایی شود و با استفاده از یافته های این پژوهش و رفع موانع ادامه تحصیل زنان پس از ازدواج، در مسیر پیشرفت و توسعه همه جانبه کشور گام برداریم.

فصل اول: کلیات تحقیق

- ۱,۱. بیان مسأله..... ۷
- ۲,۱. اهمیت و ضرورت تحقیق..... ۱۰
- ۳,۱. اهداف تحقیق..... ۱۱
- ۴,۱. کاربرد نتایج و مخاطبان تحقیق..... ۱۱

فصل دوم: ادبیات نظری - مفهومی

- ۱,۲. مفاهیم..... ۱۴
- ۲,۲. پیشینه تحقیق..... ۲۲
- ۳,۲. مباحث نظری..... ۲۸
- ۴,۲. چارچوب نظری تحقیق..... ۵۸
- ۵,۲. مدل تحلیلی..... ۶۵
- ۶,۲. فرضیه ها..... ۶۶

فصل سوم: روش تحقیق

- ۱,۳. مقدمه..... ۶۹
- ۲,۳. جامعه آماری..... ۷۰
- ۳,۳. حجم نمونه..... ۷۱
- ۴,۳. روش نمونه گیری..... ۷۲

۵,۳. متغیرهای تحقیق..... ۷۳

۶,۳. تعریف عملیاتی متغیرها..... ۷۴

۷,۳. روایی و پایایی..... ۷۶

۸,۳. تکنیک های آماری..... ۸۶

فصل چهارم: توصیف و تحلیل یافته های تحقیق

۱,۴. آمار توصیفی..... ۸۹

۲,۴. تحلیل های استنباطی تحقیق..... ۱۰۳

فصل پنجم: خلاصه بحث و نتیجه گیری

۲,۵. خلاصه و نتیجه گیری..... ۱۱۲

منابع..... ۱۱۹

مقدمه

امروزه آموزش (و بخصوص آموزشهای تخصصی و عالی)، سرمایه گذاری مهمی برای توسعه هر کشور به حساب می آید. به علاوه، با توجه به اینکه نیمی از جمعیت هر کشور را زنان تشکیل می دهند، ایجاد فرصت‌های برابر در دسترسی به آموزش عالی، برای دستیابی به عدالت اجتماعی و کاهش نابرابری از جمله نابرابری‌های جنسیتی مهم و حیاتی خواهد بود، چراکه زنان برخوردار از دانش برتر، اساساً قادر به ایفای نقش‌های فعالانه‌تر خانوادگی، اجتماعی و ارتقاء سطح مشارکت خویش در جامعه هستند. همچنین رشد علمی زنان، علاوه بر رشد آگاهی و بالا رفتن سطح کیفی زندگی نیمی از جمعیت کشور، در بالا بردن سطح آگاهی سایر افراد جامعه نیز نقش بسزایی دارد، زیرا زنان به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر چگونگی آینده جوامع، اثرگذارند. به علاوه، آموزش زنان عامل مهمی در پیشرفت و توسعه کشورهای جهان سوم و از مهمترین ابزارها برای حضور قوی آنها در عرصه‌های مختلف می باشد. سرمایه گذاری جدی‌تر در امر آموزش زنان به معنای باور مشارکت پذیری تمامی افراد جامعه در فرایند دستیابی به توسعه پایدار و متوازن است.

با این حال، برغم نقش آفرینی مثبت زنان در عرصه جامعه، همچنان بخش عمده از زنان، بویژه در کشورهای در حال توسعه، بنا به دلایل مختلف از دستیابی به تحصیلات عالی باز می مانند. بنابراین برغم مشاهدات بسیار مبنی بر نقش آفرینی مثبت زنان در عرصه جامعه، در بسیاری از کشورها، بویژه کشورهای جنوبی، از جمله به دلیل موانع و مشکلات اجتماعی _ فرهنگی در ایجاد فرصت‌های برابر برای دستیابی به آموزش عالی، هنوز هم زنان و به ویژه زنان ازدواج کرده برای ادامه تحصیل به ویژه در دوره‌های عالی با مشکلات جدی روبرو هستند. اگر چه داده‌های آماری در قلمرو آموزش عالی بیشتر کشورها، حکایت از افزایش دسترسی به دوره‌های آموزش عالی دارد اما به

نظر می‌رسد مطالعه‌ای وجود ندارد که نشان دهد زنان ازدواج کرده در دستیابی به دوره‌های آموزش عالی چه وضعیتی دارند افزون بر آن، مطالعات چندانی در مورد وضعیت تحصیلات دانشگاهی و ادامه تحصیل در دوره‌های بالاتر دانشگاهی دخترانی که ازدواج کرده‌اند وجود ندارد. در نهایت اینکه وضعیت ادامه تحصیل دانش‌آموختگان دوره‌های آموزش عالی به کجا می‌کشد و بعد از ازدواج چه روندی خواهد داشت. آیا در مسیر دستیابی به دوره‌های آموزش عالی در سطوح بالاتر، موانع اجتماعی-فرهنگی وجود دارد؟ بنابراین شناسایی عوامل محدودکننده و یا بازدارنده در دستیابی زنان به دوره‌های آموزش عالی، در مسیر یافتن راه‌های مناسب بسیار تاثیرگذار خواهد بود و به نظر می‌رسد از اهمیت بسزایی برخوردار است.

۱.۱. بیان مساله

به نظر می‌رسد که زنان در طول تاریخ مکتوب از فعالیت در بسیاری از عرصه‌های عمومی و اجتماعی باز داشته شده‌اند. یکی از بااهمیت‌ترین این عرصه‌ها، آموزش و بویژه آموزش عالی است. براین اساس، مسأله آموزش زنان و استقلال اجتماعی، اقتصادی و فکری و رشد و بالندگی آنها که در ارتباطی دوطرفه با بالندگی و توسعه‌ی جامعه نیز دارد، مسئله اساسی این پژوهش است. به نظر می‌رسد با وجود اینکه نقش زنان از خانه‌دار صرف به سمت نقش‌های جدیدتر و مشارکت‌های وسیع‌تر اجتماعی سوق داده شده است، اما هنوز هم در انگاره‌های فرهنگی ما (که بخش بزرگی از آن را سنت تشکیل می‌دهد)، نقش خانه‌داری مهمترین نقش زنان است و نقش‌های مردان در بیرون از خانه تعریف می‌شود. همانطور که می‌دانیم یکی از مقدمات توسعه پایدار و همه‌جانبه کشور، پویایی و توانایی دانشگاههاست. از آنجا که دانشگاه نهاد متفکر، آگاه و نوآور در جامعه به شمار می‌آید، با انجام وظیفه و رسالت‌های خود می‌تواند گام‌های مؤثرتری در دستیابی به آرمانهای جامعه بردارد و همواره کشور را به سمت توسعه و پیشرفت رهنمون سازد. دانشگاهها و به طور کلی نظام آموزشی عالی، گرانباترین منبعی است که هر چه جامعه برای پیشرفت و توسعه می‌بایست لازم داشته باشد، در اختیار دارد و دانشگاهها و مؤسسات تحقیقاتی به لحاظ دانش، اعتبار زیادی کسب کرده‌اند و پویندگان راه علم به شمار می‌آیند (Brownlee & associates ۱۹۹۲:۱). بر این اساس تصور توسعه پایدار بدون دانش و بهره‌برداری لازم از نیروی کارآمد و متخصص دانشگاهی امکانپذیر به نظر نمی‌رسد. از طرف دیگر، در سالهای اخیر با افزایش نقش زنان در توسعه اجتماعی - اقتصادی جوامع، کشورهای در حال توسعه دریافته‌اند که زنان که نیمی از جامعه را تشکیل می‌دهند و بر نیمی دیگر از جمعیت کشور به طور غیرمستقیم تأثیر گذار هستند، یکی از ارکان اساسی در توسعه پایدار کشورها به شمار می‌آیند و

فصل اول: کلیات

بنابراین مسأله آموزش دانشگاهی زنان از اهمیت اساسی برخوردار شده است. به نظر می‌رسد کارکردهای آشکار و پنهان ادامه تحصیل زنان در آموزش عالی کمک می‌کند تا نیروی زنان به رشد و شکوفایی رسیده و به طور غیرمستقیم بر رشد و شکوفایی دیگر افراد جامعه نیز تأثیر بگذارند.

تجربیات بیانگر این امر است که توسعه منابع انسانی به عنوان یکی از ویژگیهای اساسی جامعه باید نقش زنان را مورد ملاحظه قرار دهد. سرمایه‌گذاری بیشتر بر روی زنان و آموزش آنها، توسعه بیشتر و متوازن تری را به همراه خواهد داشت. زمانیکه نقش زنان در توسعه پایدار کشور چنین مهم باشد یکی از عوامل مؤثر در توسعه، آموزش زنان است. اما به نظر می‌رسد که با وجود اینکه به لحاظ آماری تعداد زنان دانشگاهی در ایران بسیار بالاتر رفته است، هنوز هم موانعی در مقابل زنان به ویژه در برخی مناطق کشور برای ادامه تحصیل زنان به ویژه در دوره‌های آموزش عالی وجود دارد. به نظر محقق، این مسأله برای دخترانی که ازدواج کرده‌اند به شکل پررنگ تری وجود دارد. با توجه به اهمیت تحصیلات عالی برای زنان در جامعه، این پژوهش به دنبال بررسی موانعی است که بر سر راه زنان همسر دار برای ادامه تحصیل وجود دارد. با توجه به این موضوع، سؤال اساسی این پژوهش این است که چه عواملی محدودکننده و بازدارنده دستیابی زنان ازدواج کرده به دوره‌های آموزش عالی است. یکی از مسائل اساسی در حوزه جامعه‌شناسی ایران طی سالهای اخیر، مشارکت اجتماعی زنان به طور کلی و نقش و مشارکت آنها در بخش آموزش عالی به طور ویژه است که در این میان شمار زنان علاقمند به تحصیل در دوره‌های آموزش عالی افزایش یافته است. این علاقمندی به گونه‌ای است که در حال حاضر ۶۰ درصد متقاضیان ورود به دانشگاه را زنان تشکیل می‌دهد. اما چنین به نظر می‌رسد که شدت تقاضا و دستیابی زنان برای ادامه تحصیل در بخش آموزش عالی، پس از ازدواج با نوسانات رو به کاهشی همراه است. آمارها نشان می‌دهد که نسبت زنان دانشجو به کل

فصل اول: کلیات

دانشجویان طی سال های ۱۳۷۱-۷۲ تا سال ۱۳۸۰-۸۱ در استان هرمزگان ۳۷٪ کاهش یافته است (ارزیابی وضعیت زنان در آموزش عالی طی ده ساله اخیر ۱۳۷۱-۷۲ تا ۱۳۸۱-۸۲، گائینی، ۱۳۸۳:۱۲۸).

به گونه ای که به نظر می رسد در میان درصد زیادی از زنان ازدواج کرده، موانع اجتماعی- فرهنگی وجود دارند که انگیزه دانش پژوهی و رفتن به دانشگاه را کاهش می دهد. آیا نگرش ها، باورها، ارزش ها و سنت های حاکم بر جامعه، این گزینه را به زنان تحمیل می کند - نوعی درماندگی آموخته شده - یا به انتخاب خود و بر اساس احساس مسئولیت بیشتر به طور خودخواسته چنین انتخاب می کنند؟ به عبارت دیگر، ساختار فرهنگی و اجتماعی آنها را وادار به کنار گذاشتن ادامه تحصیل می کند یا اینکه بسیاری از دخترانی که ازدواج می کنند خودخواسته بر اساس دلایل فردی و اجتماعی این کار را می کنند؟ آیا این کنش (عدم ادامه تحصیل) بیشتر محصول ساختار فرهنگی و اجتماعی است یا محصول دلایل کنشمند خود فرد؟ به نظر می رسد هر دو عامل می توانند مهم باشند اما برخی عوامل و محدودیت های اجتماعی- فرهنگی نقش بازدارنده ای در ادامه تحصیل زنان پس از ازدواج در دوره های آموزش عالی ایفا می کنند. به منظور روشن شدن ساختن متغیرهای اجتماعی- فرهنگی، نخست این عوامل بر مبنای رویکرد درونزا و برونزا دسته بندی می شوند و سپس این عوامل را در بین زنان شهر بندر عباس مورد ارزیابی قرار می گیرد تا نتایج این پژوهش شاخصی برای سنجش ادامه تحصیل بدست دهد. بنابراین عوامل بازدارنده ادامه تحصیل زنان پس از ازدواج را عوامل روانشناختی و شخصیتی زنان و از منظر جامعه شناختی مورد بررسی قرار می دهد و در پی بدست آوردن به پاسخ این پرسش ها باشیم: چرا زنان پس از ازدواج میل و انگیزه کمتری برای ادامه تحصیل در دوره های آموزش عالی دارند یا به نوعی رغبت کمتری نشان می دهند و چه موانع و عوامل بازدارنده ای سبب می شود که زنان پس از ازدواج به سطوح بالاتر تحصیلات دانشگاهی کمتر بیانندیشند؟

۲,۱. اهمیت و ضرورت تحقیق

با توجه به اهمیت نقش زنان در توسعه پایدار، چنین به نظر می‌رسد که یکی از عوامل مؤثر در توسعه آموزش زنان است. نقش و کارکرد ادامه تحصیل زنان در مقاطع بالاتر و دانش‌اندوزی به عنوان امری ضروری و گریزناپذیر در توسعه کشور به حساب می‌آید. بطوریکه موانع ادامه تحصیل زنان و از جمله زنان ازدواج کرده در سطوح مختلف بخصوص در سطح آموزش عالی به نوعی مانعی برای توسعه کشور خواهد بود. در این میان به نظر می‌رسد برخی عوامل و محدودیت‌های اجتماعی - فرهنگی، نقش بازدارنده‌ای در ادامه تحصیل زنان در دوره‌های بالاتر آموزش عالی، پس از ازدواج ایفا می‌کنند. شناخت این عوامل و ارائه راهکار برای رفع موانع می‌تواند گامی مؤثر در ارتقاء سطح اجتماعی - فرهنگی جامعه باشد بنابراین چنین پژوهش‌های آسیب‌شناختی، می‌توانند راه را برای تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌های آینده هموار کنند.

مباحث مربوط به دستیابی زنان به آموزش عالی، امروزه به یکی از زمینه‌های مطالعاتی، با رویکرد‌های گوناگون تبدیل شده است. اما بنظر می‌رسد، بیشتر این مطالعات، بویژه مطالعات ایرانی، تا حد دستیابی زنان به آموزش عالی بسنده شده است. این مطالعه، در نظر دارد، با توجه به ریزش زنان در فرایند دنبال کردن آموزش عالی، به بازکاوی عوامل بازدارنده‌ای پردازد که به کاهش حضور زنان در عرصه آموزش عالی می‌انجامد. پژوهش پیش‌رو، می‌تواند با شناسایی عوامل و موانع ادامه تحصیل زنان به نوعی به پرسش‌های علمی مطرح شده در این زمینه پاسخ گوید و با شناسایی حوزه‌های نظری زنان، بستر مناسبی برای نظریه پردازان ایجاد کند. یافته‌ها و دستاوردهای این تحقیق می‌تواند زنان و سازمان‌های مرتبط با حوزه آموزش و آموزش عالی، مشارکت اجتماعی زنان را در تنظیم و جمع‌آوری راهکارها برای کمک به موانع ادامه تحصیل زنان یاری دهد. بدون شناخت علمی و تحقیق‌های جامعه

فصل اول: کلیات

شناختی و علمی در زمینه ادامه تحصیل و مشارکت های اجتماعی زنان نمی توان بر موانع چیره شد. با انجام چنین پژوهش هایی در حوزه زنان و استفاده از نتایج این نوع پژوهش ها شاید بتوان به گونه ای به توسعه کشور کمک کرد، چرا که بیش از نیمی از جمعیت کشور را، زنان در بر می گیرند و آینده و سرنوشت نیم دیگر جمعیت هم به نوعی در دست زنان می باشد. و با در نظر گرفتن عاملیت زنان در امر توسعه، اینگونه تحقیق ها می توانند گامی مهم در توانمندسازی زنان و در پی آن قدم نهادن در مسیر توسعه کشور به شمار آیند.

۳.۱. اهداف تحقیق

- بررسی ارزش های اجتماعی - فرهنگی بازدارنده در ادامه تحصیل زنان ازدواج کرده در دوره های آموزش عالی .
- بررسی عوامل بازدارنده خانوادگی و انباشتگی نقش های زنان در ادامه تحصیل آنها در دوره های آموزش - عالی.
- بررسی دلایل درونی و ذهنی زنان ازدواج کرده که به جلوگیری از ادامه تحصیل آنها می انجامد.
- بررسی عوامل زمینه ای که به جلوگیری از ادامه تحصیل زنان ازدواج کرده می انجامد.

۴.۱. کاربرد نتایج و مخاطبان تحقیق

نتایج حاصل از این پژوهش در سطوح گوناگون می تواند کاربرد داشته باشد. این گونه پژوهش ها می توانند به برنامه ریزان اجتماعی، فرهنگی در شناسایی دقیق تر نیازها و انتظارات زنان ازدواج کرده کمک کند و خدمات مورد نیاز را برای این قشر از جامعه ارائه کند و از این طریق مسیر را برای توسعه اجتماعی و فرهنگی هموارتر سازند.

فصل اول: کلیات

همچنین سازمان های مرتبط با حوزه آموزش و آموزش عالی نیز می توانند از دیگر دستگاههای بهره برداری نتایج این طرح باشند.



ادبیات نظری – مفهومی

۱,۲. مفاهیم

مقدمه

در این پژوهش چون که راهبرد پژوهش، «قیاسی-استنتاجی» است، ضروری است که مفاهیم مرتبط برگزیده و مفهوم سازی شوند. یک مفهوم، تصویری است که در قالب کلمات یا به صورت یک نماد بیان می شود. مفاهیم، سنگ بنای نظریه های اجتماعی محسوب می شوند- نظریه هایی که روابط میان مفاهیم و همچنین چرایی وجود این روابط را مشخص می کنند. به تعبیر بلومر، در سراسر تحقیق علمی، مفاهیم نقش مرکزی ایفا می کنند. آنها احتمالاً عواملی هستند که مسأله تحقیق به آنها مربوط است (بلیکی، ۱۳۸۹: ۱۷۰). به قول ترنر: «نظریه ها از مفاهیم ساخته می شوند و مفاهیم از تعریف ها بر ساخته می شوند.» (همان). بنابراین فرایند مفهوم سازی با ارائه «تعاریف» صورت می پذیرد. برای تعریف مفاهیم در این قسمت ما از تعاریف «اسمی»^۱ بهره می بریم که طی آن، معنی یک واژه یا مفهوم به وسیله صفات و ویژگی های مشخصی تعیین می شود؛ به عبارت دیگر تعریف اسمی به تعریف یک واژه توسط واژه های دیگر اشاره دارد. در این گونه تعریف از واژه های انتزاعی و ملاک های فرضی استفاده می شود (سرمد و دیگران، ۱۳۸۷: ۴۰). کارل پوپر دو نوع شناخت را بر اساس روش آنها از هم متمایز می کند: ذات گرایی روش شناختی و نام گرایی روش شناختی. به عقیده او مبحث اول با تعاریف جوهری یا ذاتی سر و کار دارد بدین معنی که سؤال می شود که جوهر یا ذات پدیده یا مفهوم مورد نظر چیست؟ به نظر می رسد که این نوع شناخت به سادگی صورت پذیر نیست، لذا این نوع تعاریف چندان به کار نمی آیند (حداقل در یک کار تجربی-تحلیلی). در تعریف نوع دوم (نام گرایی روشناختی)، سؤال این است که ویژگی ها و حالات پدیده مورد نظر چیست؟ در برابر فلان

فصل دوم: ادبیات نظری

محرک چگونه رفتار می کند؟ و ... (پوپر، ۱۳۶۴: ۶۴). تعریف اسمی بر اساس «نام‌گرایی^۱» است. چون که این پژوهش در سنت تجربی - تحلیلی قرار دارد، ما در این بخش سعی خواهیم کرد تا از نام‌گرایی پیروی کنیم.

۱،۱،۲. فرهنگ^۲

پرداختن به تعاریف مختلف فرهنگ و همچنین تعابیر مختلفی که در کشورهای مختلف از این واژه به کار می‌رفته در اینجا میسر نیست. به خصوص اینکه در این زمینه سنت‌های فکری مختلفی وجود دارند؛ با وجود اینکه از دهه ۶۰ میلادی به بعد، فرهنگ به بحث اصلی در علوم اجتماعی تبدیل شد، همچنان این حوزه دارای ابهام مفهومی و معنایی است. با این وجود محقق باید بر اساس الزام‌های نظری و تجربی و تاریخی، تعبیر و تعریف خاصی از فرهنگ را پذیرفته و به کار برد. به گفته ری‌موند ویلیامز، فرهنگ از پیچیده‌ترین کلمات زبان انگلیسی است و این پیچیدگی عمدتاً از این واقعیت ناشی می‌شود که فرهنگ در حوزه‌های متعدد فکری، مترادف مفاهیم مهمی به کار رفته است و بسیاری از نظام‌های فکری متضاد آن را به کار برده‌اند (ویلیامز، به نقل از جانسون، ۱۳۷۸: ۱۸۵).

مفهوم فرهنگ در گذر زمان دچار تغییرات بسیاری شده است. به طور کلی از ابتدای پیدایی این واژه، تعابیری که از فرهنگ شده را می‌توان در چند دسته جای داد: ۱. فرهنگ به مثابه پروردن یا مراقبت از چیزی مثل کشت زمین و پرورش حیوانات ۲. فرهنگ به مثابه پرورش اذهان، هنرها، تمدن ۳. فرهنگ به مثابه فرایندهای عام توسعه اجتماع در حکم فرایندی جهانشمول (برداشت اندیشه روشنگری از فرهنگ) ۴. فرهنگ به مثابه مجموعه معانی، ارزشها، هنجارها، سنتها، الگوهای اخلاقی و سبک‌های زندگی (فرهنگ مشترک در میان ملل، گروه‌ها، طبقات و دوره‌های خاص) ۵. فرهنگ به مثابه کنش‌هایی که مولد معنا هستند: کنش‌های دلالت‌گر (باکاک، ۱۳۸۶: ۴۲؛ دنی‌کوش، ۱۳۸۱: ۱۳؛

Nominalism

Culture

فصل دوم: ادبیات نظری

بیلینگتون و دیگران، ۱۳۸۱:۱۳). «هردر» با قائل شدن به «فرهنگ‌ها»ی مختلف به جای یک فرهنگ واحد، تغییر نگرش اساسی در حوزه فرهنگ‌شناسی را ایجاد کرد. او اندیشه پیشرفت تک خطی روشنگری را که به فرهنگ واحدی معتقد بود مورد انتقاد قرار داد و انقیاد بخش عظیمی از جهان توسط اروپا را نکوهید و درک عظیمی از فرهنگ‌ها و ملت‌های دیگر به وجود آورد. او از فرهنگ‌های ملت‌ها و دوران‌های مختلف و فرهنگ‌های گروه‌های مختلف اجتماعی در درون یک ملت سخن گفت که این برداشت از فرهنگ، تحول بزرگی به شما می‌رفت و تا امروز ادامه داشته و پایه و اساس تلقی چهارم از فرهنگ است که یک تلقی انسان‌شناختی است و به فرهنگ‌ها معتقد است تا فرهنگ (ارمکی، ۱۳۷۸:۴۴). نکته مهم آنکه در بین متفکران انگلیسی و آمریکایی از تایلور تا هانتینگتون، دو واژه فرهنگ و تمدن به جای هم به کار رفته و یکی تلقی می‌شوند. در حالی که در فرانسه و آلمان این دو واژه به دو شکل متفاوت تعریف شده‌اند.

در میان صاحب نظران فرهنگ، در مورد اینکه عنصر کانونی فرهنگ چیست تفاوت نظر وجود دارد و عده‌ای هم عنصر خاصی را برتر نمی‌دانند. تأکید بر اولویت و برتری یک عنصر خاص برای فرهنگ، حکایت از رویکرد فلسفی خاصی است (ماتیوز به نقل از ارمکی، ۱۳۷۸:۶۶) قلمداد شده‌اند. با توجه به دیدگاه وبر، الیوت و هانتینگتون، «مذهب» عنصر کانونی فرهنگ است. الیوت معتقد است که فرهنگ و مذهب نه دو چیز مجزا هستند و نه بر هم منطبق هستند (الیوت، ۱۳۶۹:۳۲). از نظر هانتینگتون دین ویژگی عمده هر تمدن (فرهنگ) است و تمدن‌های بزرگ بر ادیان بزرگ بنا شده‌اند (هانتینگتون، ۱۳۸۷:۶۳). در ایران نیز کسانی بر دین و کسانی بر زبان به عنوان عناصر کانونی فرهنگ ایرانی تأکید کرده‌اند (ارمکی، ۱۳۸۷:۷). اینگلهارت، ارزش‌ها را عنصر کانونی فرهنگ می‌داند (اینگلهارت، ۱۳۸۲:۳۴). به اعتقاد ما عنصر کانونی هر فرهنگ نسبت به جامعه خاص و زمان خاص می‌تواند

فصل دوم: ادبیات نظری

متفاوت باشد. به طور کلی با توجه به تأکید بر تعریف چهارم از فرهنگ و پذیرش آن، فرهنگ هر جامعه مجموعه معانی، ارزشها، هنجارها، سنتها، الگوهای اخلاقی و سبک های زندگی است که با میراث تاریخی و دینی هر جامعه و همچنین سطح توسعه و تحول تاریخی آن جامعه ارتباط عمیق دارند.

۲،۱،۲. ارزشها^۱

در مطالعات بین فرهنگی، بررسی ارزشها در شناخت و ویژگیهای فرهنگی هر جامعه بسیار حیاتی است. ارزشها باورهایی اند که ما در باره خوب و بد داریم. خوب و بد و اصطلاحات دوتایی اخلاقی دیگر مانند درست و نادرست، عادلانه و غیر عادلانه، زشت و زیبا و ...، خطوط راهنمایی برای رفتار اخلاقی ما در سطح فردی و گروهی هستند. این موضوع در مورد اصطلاحات اخلاقی که عمدتاً هنجار گذارانه هستند صدق می کند و اصطلاحات غیر هنجاری که توصیفی و وصفی هستند را شامل نمی شود (گیبسنز، ۱۳۸۱: ۱۲۸). مشخصه ارزشها آن است که آنها چیزی را توصیف می کنند و نشان می دهند که ما چه کارهایی باید و نباید انجام دهیم؛ توصیف آنچه هست و آنچه نیست، مسأله اصلی ارزشها نیست. به رغم تلاش برخی محققان، «وان دت» مدعی است که ارزشهای اخلاقی مشاهده ناپذیرند (همان). اصطلاحات اخلاقی و ارزشی مدعی برتری هستی شناختی و متافیزیکی هستند، خواه بتوان آنها را ثابت کرد خواه نتوان ثابت کرد. به دلیل این کیفیت و قدرت ارزشها برای غلبه بر ملاحظات فایده گرایانه یا ابزاری، فیلسوفان اغلب ارزشهای اخلاقی را به مثابه امر پیشینی حقیقت (و نه امر پسینی)، بدون رجوع به تجربه و نه وابسته با کارآمدی شان در تجربه، توصیف کرده اند. از این رو ارزشها جایگاه خاصی به عنوان اصول سازمان دهنده عمل یا کنش در حوزه های مختلف زندگی دارند (همان: ۱۳۱). روکیچ^۲ ارزش را به لحاظ روانشناختی تعریف می کند:»

^۱ Values

^۲ Rokeach

فصل دوم: ادبیات نظری

ارزش، باور پایداری است که فرد با تکیه بر آن، یک شیوه خاص رفتار یا حالت غایی را که شخصی یا اجتماعی است، به یک شیوه رفتاری یا یک حالت غایی که در نقطه مقابل حالت برگزیده قرار دارد، ترجیح می دهد.» (روکیچ به نقل از توکلی، ۱۳۷۸: ۱۳۴).

رفیع پور در تعریف «نظام ارزشی» که ویژگی سلسله مراتبی بودن ارزشها را می رساند می گوید: «وقتی تعدادی از ارزشها در یک شبکه روابط مرتبط با هم قرار می گیرند یک نوع ارتباط، همبستگی و تقدم و تأخر را نشان می دهند.» (رفیع پور، ۱۳۷۸: ۲۷۰). مفهوم نظام ارزشی^۱ دلالت بر این دارد که بعضی ارزشهای فرد، نسبت به بعضی دیگر مهم ترند. مفهومی که در ارتباط و نزدیک به ارزش به کار می رود، مفهوم «نگرش یا ایستار»^۲ است. ایستار اسم مصدر «ایستادن» است و در روان شناسی به مجموعه عناصر تثبیت شده ذهنی اطلاق می شود و چون این عناصر نشأت گرفته از فرهنگ جامعه و از کودکی به فرد القاء شده اند، بنابراین جدا شدن فرد از آنها بسیار دشوار است. توماس و زنانیکی معتقدند که از آنجا که همیشه نگرشها به سوی هدفی گرایش دارند، به عنوان وضعیت و حالت ذهنی (مثبت و منفی) فرد نسبت به یک ارزش تعریف می شوند. بسیاری اعتقاد دارند که نگرشهای شخص در مقایسه با ارزشهای وی اهمیت بیشتری در تعیین رفتار اجتماعی او دارد. روکیچ اعتقاد دارد که ارزش با توجه به ویژگی هایش، اهمیت بیشتری نسبت به نگرش دارد چون که: ۱. ارزش مفهوم پویاتری است، زیرا در کنار سایر ابعاد خود یعنی بُعد رفتاری، احساسی و شناختی، دارای بُعد انگیزشی قدرتمندی است ۲. ارزش در عین حال که تعیین کننده رفتار است، نگرش را نیز تعیین می کند ۳. تعداد ارزشهای یک شخص نسبت به تعداد گرایشهای او

^۱ Value system
^۲ Attitude

فصل دوم: ادبیات نظری

بسیار کمتر است. در این صورت مفهوم ارزش برای شرح و توضیح شباهت‌ها و تفاوت‌های میان افراد، گروه‌ها، ملت‌ها، و فرهنگ‌ها ابزار تحلیل مناسب‌تری است (روکیچ به نقل از توکلی، ۱۳۷۸: ۱۳۲).

۳،۱،۲. نوگرایی (مدرنیسم)

شاید هیچ مفهومی به اندازه مفهوم مدرنیته، چند پهلو و مبهم نبوده است که گاه به عنوان یک ساختار اجتماعی - فرهنگی و در نتیجه واقعیتهای تاریخی مطرح شده و گاهی به مثابه حالت، رویکرد فلسفی یا جهان بینی تازه ای مطرح می شود. باید گفت که ادبیات مدرنیته و مدرنیسم آنقدر وسیع و پرکشش است که کاویدن تمام آن در این مجال میسر نیست. به علاوه آراء گوناگون و گاه متعارض صاحب نظران در مورد آن، رسیدن و دست یافتن به یک مفهوم واحد و یکپارچه را مشکل می سازد. با تمام این وسعت نظری و مفهومی، ما تعبیری از مدرنیسم به مثابه فرهنگ عصر مدرن را که مورد نظر این تحقیق است به کار می بریم. مدرنیته، یکی از انواع نگرش های اخلاقی - سیاسی است که میان هزاران عنصری که به کار می گیرد، انسان و عقل او را در مرکز قرار می دهد و اقتدار سنت ها و جهان بینی و اخلاق کهن را بر نمی تابد (احمدی، ۱۳۷۷: ۳۹-۳۴). مدرنیته پدید آورنده یک حالت و روحیه، و پایه فرهنگی آن (مدرنیسم) بنایی است که بر اساس آن اقتصاد و تکنولوژی جدید بنا گشته است. ویژگی های دوران مدرن به عنوان یک رویکرد و حالت روحی و فرهنگی (مدرنیسم) را می توان بدین قرار بر شمرد: عقلانیت گرایی، در نظر گرفتن انسان به عنوان ذهن شناسنده (سوژه)، انسان گرایی، آزادی خواهی و آزادی گرایی، فرد گرایی، دریافت ذهنی نو از هستی، زمان و تاریخ، تمایز و تعدد فرهنگی (کثرت گرایی فرهنگی)، کشش و توجه نسبت به آینده، توجه به پیشرفت، بلند پروازی، لذت گرایی، فایده گرایی و توجه به مفیدیت امور، توجه به امور و پدیده های نو. در تحقیق حاضر نیز، هر جا سخن از مدرنیته، تجدد و نوگرایی می شود منظور، برداشت فوق از مدرنیته

فصل دوم: ادبیات نظری

است. به خصوص جنبه های عقل گرایی، اومانیسزم، تساهل، تکثرگرایی و آزادی خواهی آن. یک انسان نوگرا به احتمال زیاد در مقابل موضوع کنترل پوشش افراد توسط دولت، نگرش منفی از خود نشان خواهد داد. عناصر گفتمان تجدد که ذکر گردید تا حدود زیادی پایه های مفهومی این نوع تعاریف از مدرنیته است. تعاریفی که مدرنیته را به عنوان حالت یا رویکرد و جهان بینی تازه ای در نظر می گیرند. مدرنیسم، یکی از انواع نگرش های اخلاقی - سیاسی است که میان هزاران عنصری که به کار می گیرد، انسان و عقل او را در مرکز قرار می دهد و اقتدار سنت ها و جهان بینی و اخلاق کهن را بر نمی تابد (احمدی، ۱۳۷۷: ۳۹-۳۴).

۴،۱،۲. سنت و سنت گرایی^۱

آلن بیرو در فرهنگ علوم اجتماعی در تعریف سنت گرایی می گوید: «سنت از ریشه لاتین Traditio به معنای عمل باز پس دادن و انتقال گرفته شده است. یعنی انتقال میراث فرهنگی گروهی در طی نسلها.» (بیرو، ۱۳۶۶: ۴۳۲). در آراء اصحاب علوم اجتماعی، سنت به عنوان یکی از عناصر عمده فرهنگ در نظر گرفته شده است. ویژگی عمده فرهنگ، انتقال از نسلی به نسل دیگر است بنابراین سنت، مجموعه ای از عقاید، آداب و رسوم و عادات تاریخی، فرهنگی و اجتماعی و به یک معنا میراث تاریخی است که کنش کنشگران را در سطح خرد و کلان تحت تأثیر قرار می دهد. در فرهنگ لغت جامعه شناسی، سنت به معنای شیوه ای فرهنگی با ترتیبات ساختی است که به عنوان میراث عام در نظام اجتماعی در نظر گرفته می شود. سنت، مفهومی از استمرار غیر قابل منازعه همراه با درک مشترکی از گذشته است. (داریاپور، ۱۳۸۱: ۱۴)

^۱tradition & traditionalism